

هو العليم

چگونه به دنیا نگاه کنیم؟

عید فطر ۱۴۲۹ هجری قمری

بیانات:

آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سره

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدَ بِالنَّعْمِ وَالنَّعْمَ بِالشُّكْرِ. نَحْمَدُهُ عَلَى آيَاتِهِ كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَائِهِ. وَ نَسْتَعِينُهُ عَلَى هَذِهِ النُّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أُمِرَتْ بِهِ، السَّرْعِ إِلَى مَا نُهِيتَ عَنْهُ. وَ نَسْتَغْفِرُهُ عَمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ وَ أَحْصَاهُ كِتَابُهُ؛ عِلْمٌ غَيْرُ قَاصِرٍ وَ كِتَابٌ غَيْرُ مُغَادِرٍ. وَ نُؤْمِنُ بِهِ إِيمَانًا مِّنْ عَايِنِ الْغُيُوبِ وَ وَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ؛ إِيمَانًا نَفَى إِخْلَاصَهُ الشَّرْكَ وَ يَقِينَةً الشُّكَّ. وَ نَشْهَدُ أَنَّ لَإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ] وَ أَنَّ مُحَمَّدًا [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَبْدُهُ وَ] رَسُولُهُ؛ شَهَادَتَانِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ وَ تَرْفَعَانِ الْعَمَلَ، لَا يَخْفُ مِيزَانٌ تُوضَعَانِ فِيهِ وَ لَا يَتَقَلُّ مِيزَانٌ تَرْفَعَانِ عَنْهُ.

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ وَ بِهَا الْمَعَادُ [المعاذ]؛ زَادٌ مُبْلَغٌ وَ مَعَادٌ [مَعَادٌ] مُنْجِحٌ. دَعَا إِلَيْهَا خَيْرٌ دَاعٍ وَ وَعَاها خَيْرٌ وَاِعٍ؛ فَاسْمَعْ دَاعِيَهَا وَ فَازْ وَاعِيَهَا.¹

¹ نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۱۶۹. مطلع انوار، ج ۱۲، ص ۴۰۹، تعلیقه:

«تمام مراتب حمد و سپاس اختصاص به خداوندی دارد که حمد را به نعمت‌ها و نعمت‌ها را به شکر متصل و پیوند فرموده است. بر آلاء و نعمت‌هایش او را حمد می‌کنیم هم‌چنان‌که بر بلائیش او را حمد می‌نماییم. و بر این نفوس کند و کاهل نسبت به آنچه که مأمور به انجام آن شده است و بر این نفوس شتاب‌کننده به آنچه که از بجا آوردن آن نهی شده است، از او کمک و یاری درخواست می‌نماییم. و غفران و آمرزش از او می‌طلبیم برای گناهانی که علم او به آنها احاطه دارد و کتاب او همه آنها را احصاء و شمارش کرده؛ علمی که قاصر و کوتاه نیست و کتابی که چیزی را ترک نکرده و جا نینداخته است. و به او ایمان می‌آوریم ایمان کسی که امور غیبی و پنهانی را بالعیان مشاهده کرده، و به آنچه که وعده داده شده واقف گردیده است؛ ایمانی که اخلاص آن شرک را زدوده و یقین و باور آن، شک و تردید را از بین می‌برد. و شهادت و گواهی می‌دهیم که معبود و مؤثری نیست غیر از الله که تنها و واحد است و شریکی برای او نیست، و

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * فَلَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾^۱

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى رَسُولِكَ وَخَاتَمِ رُسُلِكَ وَمُبَلِّغِ رِسَالَاتِكَ أَبِي الْأَكْوَانِ بِفَاعِلِيَّتِهِ وَ أُمَّ الْإِمَكَانِ بِقَابِلِيَّتِهِ الرَّسُولِ النَّبِيِّ الْمَكِّيِّ الْمَدَنِيِّ التَّهَامِيِّ الْقُرَشِيِّ صَاحِبِ لُؤَاءِ الْحَمْدِ وَالْمَقَامِ الْمَحْمُودِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ الْحَمِيدِ الْمَحْمُودِ؛ وَ عَلَى أَخِيهِ وَ وَصِيِّهِ وَ صَهْرِهِ وَ ابْنِ عَمِّهِ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ قَائِدِ الْعُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ يَعْسُوبِ الدِّينِ وَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ عَلَى ابْنَتِهِ الْعِزَّةِ الْبَتُولِ الْحَوْرَاءِ وَ الشَّفِيعَةِ يَوْمِ الْجِزَاءِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ؛ وَ عَلَى سِبْطِي الرَّحْمَةِ وَ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّةِ الْخَلْفِ الْمُتَنْظَرِ الْمَهْدِيِّ صَلَوَاتِكَ وَ سَلَامِهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. اللَّهُمَّ عَجِّلْ فِي فَرَجِهِمْ وَ سَهِّلْ مِنْهُمْ وَ ارْزُقْنَا مِنْ شِعَتِهِمْ وَ مَوَالِيهِمْ وَ الدَّابِّينَ عَنْهُمْ.

تقسیم بندی بندگان به سه دسته در دنیا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنُ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ * جَاءَتْ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ * وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ

شهادت می دهیم که محمد صلی الله علیه و اله، بنده و فرستاده او است. و این دو شهادت، قول و گفتار را بالا می برند و عمل و کردار را اوج داده و به درگاه الهی می رسانند. کفه میزانی که شهادتین را در آن می نهند سبک نمی شود و کفه میزانی که شهادتین را از آن بردارند سنگین نمی گردد.

ای بندگان خدا! من شما را به تقوای خداوند وصیت می نمایم؛ تقوایی که زاد و توشه آخرت است و عود و بازگشت انسان به سوی خدا به سبب آن است. تقوا زادی است که انسان را به سر منزل مقصود می رساند و عود و بازگشتی است که حاجت و نیاز انسان را برآورده می کند. شنونده ترین دعوت کننده و بهترین کسی که می توانست مردم را به تقوا دعوت کند، دعوت فرمود و بهترین حفظ کننده آن را حفظ کرد و در خود فرا گرفت؛ پس دعوت کننده آن، آن را به گوش رساند و حفظ کننده آن رستگار گردید.

^۱ سوره إخلاص (۱۱۲). الله شناسی، ج ۳، ص ۲۵۶:

«به اسم خداوند که دارای صفت رحمانیت و رحیمیت است * بگو: داستان از این قرار است که خداوند دارای صفت احدیت است * خداوند صمد است (مقصد و مقصود همه است، یا تو پُر است و تو خالی نیست) * نمی زاید و زاییده نشده است * و هیچ کس برای او همتا و انبازی نمی تواند بوده باشد.»

شُكُورٌ * الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ.^۱

خداوند در این آیه شریفه افراد را به سه دسته در این دار دنیا تقسیم کرده است. دسته اول، افراد منغم در شهوات و نفسانیات و اهواء دنیویه و امیال شهوانیه که غیر از همین متاع دنیا چیز دیگری را نمی فهمند و نمی طلبند؛ دسته دوم و در مقابل اینها افرادی که یکسره میل و خواست و اراده خود را مندرک در اراده پروردگار کردند و بار و بُنه خود را از این دنیا برچیدند و در حریم کبریایی حق فرود آوردند؛ دسته سوم، افرادی که بینابین هستند، نه کاملاً تمام خواست و اراده خود را منمحض و مترکز در دنیا و شهوات کرده اند و نه مانند دسته و فریق دوم، میل و خواست خود را منمحض در رضا و مسائل اخروی کرده اند. هر کدام از اینها درجه و مرتبه خاص خود را دارد.

دنیا از منظر اولیا

در این دنیا که خداوند ما را فرو فرستاده است، طبعاً به واسطه تعلق نفس به دنیا و شرایط محیط و جوانب و ظرف و خصوصیات فردیه، میل و خواست هر شخص در سپری کردن این دنیا متفاوت است. بعضی ها افرادی هستند که مقصود خود را از این دنیا فقط معبر و پل می دانند و اینجا را

^۱ سوره فاطر (۳۵) آیات ۳۲ - ۳۵. اسرار ملکوت، ج ۲، ص ۷۴:

«سپس ما کتاب الهی را (که همان قوانین و احکام صلاح و فساد فردی و اجتماعی بشر است) به آن افراد برگزیده و انتخاب شده به رسم وراثت سپردیم (اینان دارای سه گروه و دسته می باشند):
بعضی از این عده افرادی هستند که به واسطه توغّل در جهالت و انغمار در شهوات، ظالم به خود و سعادت خود می باشند (و با گذران حیات دنیوی در کثرات و مالاندوزی ها و جلب شهوات و غفلت از سرنوشت و مآل خویش، موجبات خسران و بدبختی و هلاکت خویش را فراهم نموده اند). دسته دوم: افرادی هستند که دارای اخلاقی شایسته و کرداری متعادل و از روی حساب و کتاب و میزان می باشند (و امور خود را براساس صراطی مستقیم و طریقی مستوی در یک ممشای مقتصد و موزون طبق دستورات الهی و احکام شرع مبین تهیّه و تنظیم می نمایند). و اما دسته سوم: افرادی هستند که گوی سبقت را از همگان ربوده اند و به اذن خدا بر هر عملی که در راستای خیر و صلاح باشد، سبقت می نمایند (و هیچ کس را در این مضمار یارای مقابله با ایشان نمی باشد و طاقت هموردی با آنان را ندارد و به هر اندازه که انسان بخواهد عمل خود را منطبق با موازین الهی و مبانی قرب و خلوص قرار دهد، باز به اندازه و مرتبه آنان نمی رسد؛ زیرا آنان از مقام عمل گذشته اند و فعل و کردار خود را فعل و کردار الهی کرده اند و عمل آنها برانگیخته و منبعث از نفس و شوائب نفسانی نمی باشد) * این گروه از مؤمنان در بهشت های خلد برین وارد می شوند درحالی که مزین به جواهرات و طلا و لؤلؤند و لباسشان از حریر می باشد * و می گویند: حمد و ستایش مخصوص پروردگاری است که هم و حزن را از وجود ما دور ساخت و بزود. به درستی که پروردگار ما آمرزنده و شاکر است * آن خدایی که ما را از روی فضل و کرامتش در دار بقاء و خلود متمکن ساخت؛ در جایی که نه خشکی و نه مرارت و نه ألم در آن راه ندارد.»

محلّ اقامت نمی‌پندارند و از این دنیا برای عبور و رسیدن به عقبی بهره می‌گیرند؛ «فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَعْرَكُمْ!»^۱ از معبر برای رسیدن به مقصد باید بهره گرفت. پل را برای عبور قرار داده‌اند، نه برای وقوف و منزلگاه. کسی که از یک رود و نهر می‌خواهد عبور کند، قنطره و پلی بر روی آن قرار می‌دهند و انسان آن پل و قنطره و معبر را رد می‌کند و از این طرف به آن طرف می‌رود. هیچ تا به حال شده است که کسی در هنگام عبور، در روی پل توقف کند و جایگاه خود را همان قنطره و معبر قرار بدهد؟!

در ادبیات و فرهنگ اولیای خدا، دنیا به معبر و محل عبور تعبیر شده است. دیدگاهی که آنها نسبت به دنیا دارند، دیدگاه معبر است، نه دیدگاه وقوف؛ تمام خواست و میل خود را برای عبور قرار می‌دهند. روزهایی را که خدا برای انسان قرار داده است، چگونه صرف بشود که انسان بتواند نتیجه بهتر را برای آخرت بگیرد؟ شب‌ها را که خداوند برای انسان قرار داده است چگونه سپری کند که بتواند ذخیره برای آخرتش باشد؟ بین الطلوعین را چگونه سپری کند؟ هنگام زوال و هنگام غروب و هنگام معاشرت با مردم را [چطور سپری کند]؟ در تمام این اوقات آنچه مَحَطَّ نظر و تأمل برای اولیای خدا است، آن دیدگاه معبر بودن و حرکت کردن است؛ نه دیدگاه توقف و ماندن و در این دنیا اُطراق کردن. این دیدگاه، دیدگاهی است که ما را به آن دعوت می‌کنند.

اولیای الهی، انبیا، ائمه و عرفاء بالله ما را به معبریت دعوت می‌کنند، نه به توقف و سکنی‌گزیدن و مسکن اختیار کردن در این دنیا. زیرا خدای متعال برای هر کس در رسیدن به آن نقطه کمال، برنامه خاصی قرار داده و مهلتی برای او تعیین کرده و مدت زمانی برای او مقرر کرده است که اگر بر طبق آن مدت و آن مهلت حرکت کند، می‌تواند به سر منزل مقصود برسد و اگر آن مهلت را هدر بدهد و از بین ببرد و خود را مشغول وقوف در این دنیا کند، دیگر آن مهلت تکرار نخواهد شد و آن استعدادات شکفته نخواهد شد و به فعلیت نخواهد رسید.

مرتبه انسان در آخرت به چه چیزی بستگی دارد؟

انسان هرچه در این دنیا سعی کرد، مرتبه و مرحله و منزلگاه او همان مرتبه‌ای است که می‌خواهد از دنیا برود؛ نه یک میل کمتر و نه یک میل بیشتر! آن وقتی که می‌خواهد از دنیا برود، آن وقت افکار او، حالات او، نوع میل و شوق او به مراتب رضای پروردگار و اشتیاق او برای حرکت از

^۱ نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۳۲۰. معاد شناسی، ج ۱، ص ۲۷۱:

«بنابراین از این راه تجاوز و سفر، برای آن خانه اقامت و استراحت توشه‌ای بردارید و ساز و برگی ببرید که در آنجا شما را به کار آید و مناسب آنجا باشد.»

این دنیا و انتقال به آخرت را باید سنجید؛ آن می شود منزلگاه او، همان مرتبه می شود جایگاه او، همان مرتبه می شود مرحله و مرتبه او در مراتب وجودی و مراتب کمال. آن افرادی که در هنگام رفتن دارای افکار منحنطی هستند و نظر و میل و خواست آنها بر وقوف در دنیا است، در عالم آخرت از همین مرتبه‌ای که در دنیا هستند تجاوز نخواهند کرد و اگر هم به بهشت بروند، بهشت آنها در همان مرتبه نازل است. ما نباید توقع داشته باشیم که اگر در اینجا کوتاهی و سستی کردیم، آن طرف جبران خواهد شد و به مراتب فعلیت در آن طرف دست پیدا خواهیم کرد! این طور نیست. مهلت ما برای رسیدن به فعلیت فقط همین دنیا است، همین امروز است، همین روز خاص است، همین ماهی است که بر ما گذشته است، همین ماهی است که ما وارد آن شده‌ایم و ماه‌های دیگر. این مهلت را برای ما تعیین کرده‌اند و این زمان را برای ما قرار داده‌اند؛ اگر از این زمان بهره گرفتیم، گرفته‌ایم؛ اگر نگرفتیم، باخته‌ایم و دیگر تکرار نخواهد شد!

فقط برای دو دسته از افراد، حرکت طولیه در مراتب فعلیت در آن دنیا ادامه پیدا خواهد کرد: یکی برای فردی که در راه خدا از جان خود گذشته و شهید در راه جهاد پروردگار شده است؛ دوّم برای افرادی که با ریاضات نفسانی و میل و شوق و اراده و همت برای عبور از نفس، حرکت سیر إلى الله را انتخاب کرده‌اند که اگر مرگ در نیمه راه به سراغ آنها آمد، خدای متعال سعی آنها را پاداش خواهد داد و نیمه‌کاره نخواهد گذاشت. اما سایر افراد در هر مرتبه‌ای که هستند از مراتب ایمان و مرتبه اخلاص و مرتبه تعلق به نفس و دنیا و مرتبه عبور از هوا، در همان مرتبه، فقط مرگ می‌آید و آنها را در آن مرتبه‌ای که هستند تثبیت می‌کند و مهر می‌زند و ختم می‌کند و می‌گوید: مرتبه شما همین مقدار است و سعی‌ای که در این دنیا کردید به این مقدار از نتیجه رسیدید، به این مقدار از فهم رسیدید، به این مقدار از شعور رسیدید و دیگر بیش از این خبری نیست.

این دنیا که خدای متعال برای انسان قرار داده است، اولیاء خدا آمدند چشمان ما را باز کنند و ما را متوجه به حقایق ماوراء ماده و عالم شهادت بنمایند و بگویند: ما راه را رفته‌ایم و مسیر را طی کرده‌ایم، به مطلب و مطلوب و مقصد و غایت رسیده‌ایم، استعدادهای خود را به فعلیت درآورده‌ایم، آنچه گفتند عمل کرده‌ایم، آنچه گفتند انجام نده [انجام] نداده‌ایم و عمر خود و حیات خود را برای رسیدن به آن طرف صرف کرده‌ایم؛ حال این تجربه خود را در اختیار شما قرار می‌دهیم، شما ببینید چه می‌کنید! ما این راه را رفتیم و انسان غیر از این راه نمی‌تواند راه دیگری را بیپیماید. حرکت به سوی خدا بدون اطاعت و انقیاد نمی‌شود، حرکت به سوی خدا با چشم بستن و مطالب را سر سری گرفتن به دست

نمی‌آید، حرکت به سوی خدا بدون گذشت از تعلقات نفسانی و بدون گذشت از امیال و خواست‌ها و هواهای شیطانی میسر نمی‌شود، حرکت به سوی خدا و رسیدن به تکامل بدون زیر پا گذاشتن تخیلات و توهمات و عبور از خیال و توهم به عالم معنا و عقل به دست نمی‌آید. بله، همه افراد حرکت می‌کنند و هیچ کس توقفی ندارد؛ منتها حرکت به چه سمت و به چه سویی است، آن، مطلب دیگری است!

انبیا و اولیای الهی برای چه هدفی آمده‌اند؟

اولیای الهی و انبیاء و بزرگان آمده‌اند به ما تنبّه بدهند و ما را متوجه موقعیت خود کنند که این طور نباشد در روز قیامت در قبال پروردگار بایستیم و بگوییم: خدایا ما در این دنیا راهبر و راهرو نداشتیم، در این دنیا قائد و عالم و راهنما نداشتیم، در این دنیا تک و تنها بودیم، در این دنیا فرد آگاه و خبیر و بصیر نبود! ما می‌توانستیم حرکت کنیم، راه را نمی‌دانستیم! ما میل برای رسیدن به فعلیت و مقام قرب و تجرّد داشتیم، ولی از کیفیت راه خبر نداشتیم! خدا می‌گوید: بفرمایید، این راهبر و این هادی و این خبیر و این بصیر و این هم مطالبی که در اختیار شما قرار داده شده است؛ ولی خود به آن نپرداختید، سر سری گرفتید، مطالبی را که آنها به شما گوشزد کردند جامه عمل نپوشیدید و گفتید خود به خود به دست می‌آید، گفتید راه رفتن و حرکت به سوی این مطالب چندان برای انسان مفید نخواهد بود، گفتید که باید انسان به دنیا برسد، گفتید که انسان مصالح خود را بر رضای پروردگار باید ترجیح بدهد! این حرف‌ها را نزدیک و نگفتید؟! پس حالا ببینید چه چیزی و چه گوهری را از دست دادید! آن کسی که شنید به کجا رسید و آن کسی که به دنبال این مطالب در اینجا وقوف کرد، در روز قیامت که **﴿يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ﴾**^۱ است، ندای **﴿يُحْسِرَتُنِي عَلَىٰ مَا قَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ﴾**^۲ سر خواهد داد! آن کسی که این مطالب را لهو و لعب پنداشت و دل به این حیات دنیا خوش کرده بود، حالا مرتبه خود را در آن طرف مشاهده خواهد کرد؛ و آن کسی که این مطالب را جدی گرفت و به آنها عمل کرد، در همین دنیا به نتایج اعمال و افعال خود می‌رسد و نیازی برای رفتن به آخرت وجود ندارد. در آخرت بیشتر پرده برداشته می‌شود.

تفاوت اولیای الهی با سایر افراد در نگاه به دنیا

^۱ سوره تغابن (۶۴) آیه ۹. معاد شناسی، ج ۵، ص ۳۶۴:

«روزی که خداوند جمع می‌کند شما را برای روز جمع؛ آن، روز تغابن است.»

^۲ سوره زمر (۳۹) آیه ۵۶. امام شناسی، ج ۵، ص ۱۵۳:

«گفتار ستمگران است در روز قیامت که) ای حسرت و ندامت برای من بر آنچه من درباره جنب خدا کوتاهی کرده‌ام.»

پس اولیای الهی کسانی هستند که نه اینکه میل ندارند، نه اینکه خواست ندارند، نه اینکه شاکله وجودی آنها با ما تفاوت می‌کند، نه اینکه جسم و بدن فیزیکی و بدن مادی آنها با ما فرق می‌کند، نه اینکه آنها دارای عقل و منطق نیستند و نه اینکه آنها از اوصاف و نعوت بشری بی‌بهره هستند. بلکه تمام آنچه ما داریم آنها هم دارند؛ آن امیالی که در ما هست در آنها هم وجود دارد، آن محبت‌ها و تعلقات و محبت به ذات و حبّ به ذاتی که در ما هست، در آنها هم بوده و زمانی در آنها ثبوت داشته و چه بسا بیشتر از ما بوده است، ولی آنها آمدند و زرننگ بودند و کیس بودند: «الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ»^۱ مؤمن کیس است، مؤمن رند است، مؤمن فرصت طلب است، مؤمن شخصی است که از هر فرصتی برای رسیدن به مطلوب استفاده می‌کند. ما آمدیم این نعمت‌های الهی و این سرمایه‌هایی را که خداوند به ما داده است، برای وقوف در اینجا خرج کردیم؛ آنها زرننگ و رند بودند و آمدند این سرمایه‌ها را برای آن طرف خرج کردند. همین محبت را برای خدا گذاشتند، میل را برای خدا گذاشتند، برای رسیدن به خدا از میل خود گذشتند، برای رسیدن به رضوان الهی نفس خود را زیر پا گذاشتند، برای عبور از هواها برخلاف مشتهیات حرکت کردند و با هر حرکت يك پله، با هر گذشت يك مرتبه و با هر عبور يك مرتبه از تجرد و قرب را طی کردند تا اینکه به اینجا رسیدند.

ما آمدیم در اینجا خرج کردیم، فرمان را آمدیم برای عمران دنیا خرج کردیم، میلمان را برای لذات خرج کردیم و غفلت برای ما موجب پوشش از حقایق و وقایع ماوراء طبیعت شده بود. نه اینکه آنچه آنها داشتند ما نداریم یا آنچه ما داریم آنها نداشتند؛ نه خیر! همه ما قابلیت برای رسیدن به مقام خلافت‌اللّهی را داشتیم و به آن ترتیب اثر ندادیم. همه ما می‌توانستیم به آن مرتبه‌ای که اولیای خدا در آن مرتبه مستغرق انوار و بها و جلال حق‌اند، به همان مرتبه برسیم؛ منتها مطلب را سرسری گرفتیم. آنها این طور انجام ندادند و آنها این طور نکردند.

چگونه از قرآن بهره کامل ببریم؟

(ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا)؛ ما کتاب را به مردم دادیم؛ کتاب حرکت و کتاب عبور. قرآن را در اختیار گذاشتیم، آیات قرآن را به مردم یاد دادیم. سؤال می‌کنم؟ ما چند مرتبه آیات قرآن را با تدبّر خوانده‌ایم؟! تا به حال اتفاق افتاده است که وقتی قرآن می‌خوانیم یکی یکی روی

^۱ غرر الحکم، ص ۴۴.

آیاتش بایستیم و روی آیات فکر کنیم، خودمان را با مضامین این آیات وفق بدهیم که آیا ما مصداق این آیات هستیم یا نیستیم؟! تا به حال این کار را کرده‌ایم یا نه؟! [فقط] همین [که] در ماه رمضان روزی یک جزء قرآن بخوانیم و دل خوش کنیم به اینکه یک دوره قرآن تمام کردیم؟! البته ثواب دارد، نه اینکه ثواب ندارد؛ ولی این قسم خواندن و این قسم قرائت چقدر می‌تواند به حال انسان مفید باشد؟! چقدر می‌تواند انسان را حرکت بدهد؟! اگر یک آیه قرآن بخوانیم و در آن آیه تأمل کنیم، نیم ساعت در آیه تأمل کنیم، یک ساعت در آن آیه تأمل بکنیم، به میزان یک دور قرآن خواندن انسان را به جلو می‌برد!

پیغمبر این آیات را برای چه کسی فرستاده است؟ برای اینکه همین‌طور بخوانیم و جلو برویم بدون اینکه از آنها سردرپیآوریم و بدون اینکه بفهمیم؟! به صرف اینکه این قرآن بر پیغمبر نازل شده است، مسئله تمام است و ما دیگر کاری نداریم؟! نه خیر، قرآن بر ما نازل شده است، قرآن بر نفس ما نازل شده است، قرآن بر تک تک ما نازل شده است. تمام افرادی که در این مجلس حضور دارند، بر هر کدام اینها این قرآن نازل شده است. از اول سوره حمد تا آخر سوره ناس، یک یک برای ما نازل شده است؛ منتها ما توجه نمی‌کنیم! ۱۴۰۰ سال پیش قرآن آمده و جبرئیل برای پیغمبر [آورده] و دیگر پرونده‌اش هم بسته شده است! امروزه هم که می‌گویند: «دیگر این حجیت ظهورات به همان افرادی است که در زمان خطاب بوده و مشافهه بالخطاب بوده‌اند و الآن چون از آن زمان گذشته است، دیگر ظهور در اینجا معنایی ندارد، پس به عنوان استحباب انسان بخواند.»^۱ همین شد؟! این است معنا؟! پس اگر این‌طور است، انسان خیلی کارهای مستحب دیگر می‌تواند انجام بدهد؛ پس دیگر چرا بیاید قرآن بخواند؟! این آیات قرآن دیگر چگونه می‌تواند مفید به احوال ما باشد؟! **﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ**

أَصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾.

آن امام صادق علیه‌السلام که در هنگام [قرائت سوره] حمد، حال آن حضرت متغیر می‌شد و آیه **﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾**^۲ را تکرار می‌کرد تا اینکه بی‌هوش بر روی زمین می‌افتاد،^۳ هم مانند ما فکر می‌کرد و قرآن را مانند ما این‌طور می‌خواند؟! امام صادق هم می‌فرمود: ظهور قرآن مختص به

^۱ رجوع شود به قوانین الأصول، ص ۳۴۴ - ۳۴۶؛ معالم الدین، ص ۱۰۸.

^۲ سوره فاتحه (۱) آیه ۵.

^۳ فلاح السائل، ص ۱۰۷.

افرادی است که خوطب بالخطاب هستند و بالمشافه بالخطاب هستند؟! یا اینکه نه، امام صادق علیه‌السلام قرآن را برای خودش می‌دید، امام صادق علیه‌السلام قرآن را نازل بر نفس خود می‌دید و در هنگام تلاوت قرآن احساس می‌کرد که خدا دارد با او صحبت می‌کند. اینکه بزرگان می‌فرمایند: وقتی که قرآن می‌خوانید باید خودتان را تصور کنید که مورد خطاب قرار گرفتید و خود را گوش و خدا را قاری تصور کنید،^۱

برای همین است؛ برای این است که وقتی انسان خود را در موقعیت خطاب و در موقعیت تلقی وحی قرار می‌دهد، آن موقع نفس او طور دیگری این آیات را تلقی می‌کند و طور دیگری این آیات را می‌پذیرد و قسم دیگری با این آیات برخورد می‌کند! آن وقت ببینید که درک شما از این آیات چگونه است؛ آیا فرق کرده یا فرق نکرده است؟! آیا تفاوت کرده یا تفاوت نکرده است؟! آیاتی که هر کدام اینها ضربه‌ای بر نفس و انانیت‌ها است و آثار و راهنمایی است برای مسیر آینده؛ باید در این آیات تفکر کرد! «این کتاب را ما در اختیار شما قرار دادیم.»^۲

بررسی تقسیم بندگان در دنیا

﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾؛ یک دسته آمدند ظلم کردند، اعتنا نکردند، قرآن را گرفتند و در طاقچه گذاشتند و در کمد قرار دادند و فقط در مجالس عزا یا در انتقال منزل به میان آورند و دیگر با او کاری نداشتند. اینها افرادی هستند: **﴿ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾**. اینها که خدمتتان عرض می‌کنم مگر نیست، مگر این طور نیست؟! یا برای حفظ، بر دیوار آویزان می‌کنند. اینها برای چیست؟ اعتنا کردن به قرآن که این نیست! اعتنای به قرآن و اهمیت دادن به قرآن که این نیست!

﴿وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ﴾؛ گروه دوم گروهی هستند که ظالم نیستند؛ بینابین هستند.

گروه سوم: **﴿وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾**؛ دسته سوم افرادی هستند که آمدند و به کل از دنیا ریشه و بن خود را کنده‌اند. **﴿سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾**؛ سبقت گرفته‌اند، در میدان مسابقه گوی سبقت را از همه ربوده‌اند، خیمه و خرگاه خود را در حرم الهی فرود آورده‌اند، اصلاً به دنیا توجهی نمی‌کنند که بخواهد به اندازه سر سوزنی ذهن آنها را مشغول کند. **﴿يَا ذُنَّ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾**؛ فضل کبیر این **﴿سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾** است. **﴿هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾**؛ فضل پروردگار بر افراد این است که انسان را می‌برد به جایی

^۱ رجوع شود به لب‌الباب، ص ۱۵۰؛ مطلع انوار، ج ۲، ص ۱۵۰.

^۲ جهت اطلاع بیشتر پیرامون این مطلب رجوع شود به رساله اجتهاد و تقلید، ص ۸۱، تعلیقه ۱.

که انبیاء و معصومین را در آنجا قرار داد و در این مراتب پایین نگه نمی‌دارد.

﴿جَنَّتْ عَدَنٌ يَدْخُلُونَهَا﴾؛ جناتی است که خداوند اینها را داخل می‌کند، **﴿يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسَهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾**؛ آنجا دیگر چه خبر است؟ حُلیه در آنجا به چه کیفیت است؟ جذبات جمالیة پروردگار در آنجا به چه نحو است؟ روایت داریم این مؤمن وقتی که از دنیا برود، مشمول جذبات و نفحات و بارقه‌های ذات پروردگار می‌شود که دیگر به سایر نعمت‌های الهی توجه نمی‌کند و به سایر آنچه در خیال ما نمی‌آید توجه نمی‌کند!^۱ به هم چنین مراتبی می‌رسد.

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ﴾؛ این افراد چه می‌گویند و ذکر اینها چیست؟ ذکر اینها حمد پروردگار است. **﴿الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ﴾**؛ حمد مخصوص خدایی است که اندوه را از ذات ما زدود و بیرون برد و از نفس و قلب ما خارج کرد؛ ما دیگر اندوه نداریم. چه کسی اندوه ندارد و چه کسی غم ندارد؟ آن کسی که هیچ نقطه از نقاط وجودی او که قابلیت برای رسیدن به فعلیت [داشته] باشد، باقی نمانده باشد إلا اینکه آن را به فعلیت رسانده باشد. آن دیگر اندوه ندارد. [مگر] در آیه شریف نداریم: **﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾**^۲ «اولیای الهی دیگر حزن و اندوه ندارند.»

الآن همه ما اندوه داریم. اندوه چه داریم؟ حالا اندوه دنیا نداریم، ولی اندوه رسیدن به کمال که داریم؛ اندوه وجود نقائص را هم نداریم؟! اندوه فقدان را هم نداریم؟! اندوه هجران را هم نداریم؟! اندوه وصل را هم نداریم؟! آیا به دنبال نیستیم؟! آیا نگران نیستیم؟! آیا تشوش نداریم؟! آیا نمی‌دانیم که در این وضعیت با رضای الهی برخورد خواهیم کرد یا با سخط و غضب الهی؟! این را هم نداریم؟! نه، همه داریم، همه نگرانیم و باید هم نگران باشیم! مؤمن باید نگران باشد و همیشه باید در حال نگرانی باشد. مسئله امید به فضل و رحمت خدا به جای خود، مسئله نگرانی برای وقوف در یک مرتبه هم باید باشد! چرا نباید نگران باشیم؟! چرا نباید حزن داشته باشیم؟! آیا ما همه استعدادهای خود را به فعلیت رسانده‌ایم؟! آیا در اهتمام به آنچه گفته شده است، در حد مطلوب عمل کرده‌ایم؟! آیا نسبت به آنچه برای ما مانند اکسیر است و مانند ضرورت حیات برای ما تاثیرگذار است، ترتیب اثر داده‌ایم یا نه؟! مسئله را عادی می‌گیریم و آن‌طور که باید و شاید به آن نمی‌پردازیم! پس ما هم دارای حزن هستیم؛

^۱ رجوع شود به التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام، ص ۲۱۳ و ۲۳۹.

^۲ سوره یونس (۱۰) آیه ۶۲. امام شناسی، ج ۵، ص ۲۳:

«آگاه باشید که برای اولیای خداوند هیچ‌گونه ترس و هیچ‌گونه اندوه و حزنی نیست.»

ولی اولیای خدا دیگر حزن ندارند.

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ﴾؛ حمد مخصوص خدایی است که دیگر اندوه را از ما برده است. دیگر مرتبه‌ای نیست که ما میل و شوق برای آن مرتبه را داشته باشیم. دیگر جایی از وجود ما خالی نیست که امید برای فعلیت و کمال آن نقطه را داشته باشیم. خدای متعال ما را در مرتبه‌ای قرار داده است و به نقطه‌ای رسیده‌ایم که دیگر آن مراتب وجودی ما به حد مطلوب رسیده است. **﴿أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ * الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَّا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ﴾**؛ نه اندوه و نه نگرانی و خوف هیچ کدام ما را دیگر نمی‌گیرد. اینها افرادی هستند که **﴿سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾** هستند، اینها افرادی هستند که به مقام طهارت رسیده‌اند، اینها افرادی هستند که آن حظّ وجودی خود را به فعلیت درآورده‌اند. این یک دسته.

در مقابل اینها افرادی هستند که آن میل را در این دنیا خرج و صرف کردند و میل و شوق و اراده خود را برای گذران دنیا صرف کردند که در میان مردم محبوب و موجه باشند، شئون آنها در میان مردم حفظ بشود، در دور آنها افرادی جمع بشوند و اجتماع پیدا کنند، وضع آنها به بهترین وضع باشد، شخصیت و موقعیت آنها دست نخورد! می‌بینیم تمام اینها دنیا است! آنچه را که برای خدا باید خرج کرد، داریم در این دنیا خرج می‌کنیم و آنچه را که باید برای آن طرف بگذاریم، [در این دنیا صرف می‌کنیم]. شأن اگر هست، شأن خداست؛ ما داریم شأن خدا را برای خود برمی‌داریم و این قبا را خود می‌پوشیم! اینها افرادی هستند که حیات دنیا اینها را گول زده است. خداوند به پیغمبر در آیه قرآن می‌فرماید:

﴿ذَرُّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾^۱

در آیه دیگر می‌فرماید: اینها افرادی هستند که می‌گویند: آنچه ما احساس می‌کنیم فقط حیات

دنیا است!

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾^۲ «این فقط حیات دنیاست (فقط در

اینجا ماندن است، فقط در اینجا سکونت اختیار کردن است)، ما در اینجا زندگی می‌کنیم و در همین جا هم می‌میریم؛ و ما مبعوث نمی‌شویم (مسائل دیگری در پی نیست، در جلوی ما چیزی

^۱ سوره حجر (۱۵) آیه ۳. نور ملکوت قرآن، ج ۴، ص ۳۱۲:

«واگذار آنان را بخورند و تمتّع کنند، و آرزو آنها را به لهُو و لغو در افکند؛ پس به زودی خواهند دانست.»

^۲ سوره مؤمنون (۲۳) آیه ۳۷.

قرار ندارد و عالمی در جلوی ما وجود ندارد!»^۱

خُب نتیجه‌اش همین است؛ نتیجه‌اش این است که خدا می‌فرماید:

«اینها دینشان و اعتقادات خودشان را لهو و لعب می‌گیرند و با دین بازی می‌کنند»؛ **(الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا)!**

این آیه خیلی آیه عجیبی است! واقعاً این آیه مو را بر تن ما راست می‌کند! در این آیه نمی‌فرماید اینها دین ندارند؛ بعضی‌ها دین ندارند، خُب اینها حسابشان پاک است. نه، اینها افرادی هستند که با دین بازی می‌کنند و دینشان را لعب و لهو قرار دادند برای سکونت و وقوف در دنیا! از دین برای وقوف در دنیا استفاده می‌کنند. از دین برای رسیدن به امیال استفاده می‌کنند. آن چیزهایی را از دین مطرح می‌کنند که برای به دست آوردن دنیای آنها است [و به آنها] رو می‌آورند. در آیات قرآن می‌گردند آنچه موافق با کارشان است، آنها را مطرح می‌کنند؛ آن آیاتی را که موجب ظهور نقصان آنها است، مطرح نمی‌کنند و از آنها چشم‌پوشی می‌کنند. به دنبال روایاتی می‌گردند که بتواند موقعیت آنها را تثبیت کند؛ از آن روایاتی که باعث می‌شوند اینها به صلاح بیایند و دست از کار بردارند، می‌گذرند. اینها آنهایی هستند که با دین بازی کردند. اینها افرادی هستند که می‌گویند: **(وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ)!** اگر اینها می‌گفتند که ما مبعوث می‌شویم، این طور عمل می‌کردند؟! با آن تفکرات و با اعتقادات این قسم برخورد می‌کردند؟! پس قطعاً اینها قائل به بعث نیستند و قطعاً اینها قائل به روز قیامت نیستند؛ گرچه به ظاهر قائل به آن هستند و گرچه به ظاهر صحبت می‌کنند! این هم یک دسته؛ در مقابل آنها افرادی هستند که زندگی خود را به امیال گذرانند.

(وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ * وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يُتَذَكَّرُ فِيهِ مِنْ تَذَكَّرٍ وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ) ۲.

^۱ سوره أنعام (۶) آیه ۷۰. رساله لبّ اللباب، ص ۱۲۹، تعلیقه:

«و رها کن کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفته‌اند و زندگی دنیا فریشتان داده است.»

^۲ سوره فاطر (۳۵) آیه ۳۶ و ۳۷. معاد شناسی، ج ۱۰، ص ۴۰۷:

«و برای آنان که کافر شده‌اند، آتش دوزخ است حکم به مرگ آنان داده نمی‌شود تا آنکه بمیرند و از عذابشان هیچ کاسته نمی‌گردد و از برای آنها عذاب دردآوری است * و ایشان در میان آتش جهنم فریاد بر می‌آورند: ای پروردگار ما! ما را از اینجا بیرون بیاور و ما از این به بعد عمل صالح، غیر از آنچه در دنیا بجای می‌آورده‌ایم، انجام می‌دهیم. (و به آنان چنین خطاب می‌شود که): مگر ما به اندازه‌ای که شخص متذکر باید متذکر شود، به شما عمر ندادیم؟! و پیامبران و مُنذران الهی به‌سوی شما آمدند و تذکر دادند؛ پس بنابراین، اینک بچشید عذاب جهنم را که هیچ یار و مددکاری برای

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا﴾؛ «آن کسانی که به آیات ما کافر شدند و مطلب را پوشانند و چشم خود را بستند.» ﴿كَفَرُوا﴾ یعنی چشم خود را بستند، نه اینکه معنای کفر حقیقی داشته باشد؛ آن یکی از این مصادیق است. بسیار آیات عجیبی است! ﴿لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا﴾؛ «ما اینها را در جهنم و نار نمی‌میرانیم؛ ما اینها را زنده نگه می‌داریم آتش از همه اطراف، آنها را احاطه کرده است!» ﴿وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا﴾ ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾؛ «عذاب از اینها تخفیف و کم نمی‌شود.» ﴿وَهُمْ يَصْطَرِّخُونَ﴾؛ «دائماً دارند فریاد می‌زنند:» ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ﴾؛ «پروردگارا، ما را از این جهنم بیرون بیاور و دوباره به دنیا برگردان تا عمل صالح انجام بدهیم سوای آن عملی که در دنیا انجام دادیم و الآن داریم جزایش را می‌بینم!» عجب! این مطالبی را که خدا در این آیات می‌فرماید، اتفاق خواهد افتاد و ما اینها را خواهیم دید!

خداوند خطاب می‌دهد: ﴿أَوَلَمْ نَعْمَرْكُمْ مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ﴾؟! آیا ما در این دنیا به شما آن قدر مهلت ندادیم که بتوانید بفهمید؟! آن قدر به شما عمر ندادیم که کفایت کند؟! آن قدر ما به شما وقت ندادیم؟! جا برای فکر کردن به شما ندادیم؟! سال‌ها به شما عمر ندادیم؟! پندها و اندرزها را در اختیار شما قرار ندادیم؟! آنچه موجب عبرت است در جلوی چشمان شما ما قرار ندادیم؟! ﴿أَوَلَمْ نَعْمَرْكُمْ﴾؛ ما به شما مهلت ندادیم به آن میزانی که برای شما کفایت کند؟! ﴿وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ﴾؛ «نذیر آمد و مطلب را بر شما تمام کرد!» نذیر یعنی پیغمبر؟! نه، پیغمبر یکی از نذیرها است. پیغمبر ۱۴۰۰ سال پیش آمد؛ قرآنی که در میان ما نگه داشت، آن نذیر است، آیات قرآن نذیر است. همان قرآنی را که در کمد می‌گذاریم و درش را می‌بندیم و اعتنایی نمی‌کنیم، روز قیامت می‌آید می‌گوید: مگر من نذیر نبودم؟! مگر ائمه نذیر نبودند؟! اولیای الهی، بزرگان، کتاب‌هایی که نوشتند، صفحاتی که ورق [می‌زنید] هر صفحه‌ای یک نذیر است، هر کتابی یک نذیر است و هر مطلبی که آنها نوشتند و آن مطالب را از روی شهود به روی کاغذ آوردند، هر کدام اینها یک نذیر است. مگر ما این نذیرها را در اختیار شما قرار ندادیم؟! فقط گرفتید گذاشتید در طاقچه و لای آن را باز نکردید و نخواندید؟! چرا نخواندید؟! چرا آن مطالبی را که بزرگان گفتند، به آن توجه نکردید؟! چرا نخواندید و جامعه عمل نبوشانید؟!!

ستمگران نخواهد بود!

^۱ سوره تغابن (۶۴) آیه ۵. معاد شناسی، ج ۱۰، ص ۳۱۱:

«و از برای آنها عذاب دردآوری است!»

حالا که این طور شد: **(فَدُوُّوْا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ)**؛ «حال که استعدادهای خود را از دست دادید و حال که دیگر مجالی برای بازگشت نیست، این هم جایگاه شما است!» آمدید این راه را مسخره کردید، خرده گرفتید، بالیت و لعل سپری کردید، دنیای خود را این طوری سپری کردید، آن افرادی را که آمدند و تذکر دادند مسخره و استهزا کردید: «چه کسی رفته، چه کسی دیده است؟! این حرف‌ها چیست؟! این مطالب چیست؟! این مسائل چیست؟! انسان باید وقتش را به مطالب مهم‌تر بگذراند! گفتن ذکر معنا ندارد! گفتن ورد معنا ندارد! پرداختن به اینها معنا ندارد!» مسخره کردید، اینها را بازی گرفتید، **(فَدُوُّوْا)**؛ بسیار خب، پس حالا هم بیایید بچشید!

در سیر و سلوک توجه باید به کدام سمت باشد؟

انسان در طریق هدایت و در طریق رضای پروردگار و حرکت الی‌الله نباید به این طرف و آن طرف نگاه کند؛ باید خودش را دریابد. اینکه این چه می‌گوید و آن چه می‌گوید، به درد انسان نمی‌خورد و برای انسان فایده‌ای ندارد. **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ)**؛ خودتان را دریابید! نگویند که فلان شخص می‌گوید: «اینها به درد نمی‌خورد!» شاید او نخواهد این راه را برود، شاید او می‌خواهد همین‌طور خام بماند و همین‌طور بدبخت و خاسر بماند؛ چرا ما به حرف او توجه کنیم، ولی به حرف آن بزرگان و اولیا و عرفائی که از روی صدق و واقع آمدند مطلب را بیان کردند، توجه نکنیم؟! چرا به مطالبی نگاه می‌کنیم که بعضی‌ها از روی نادانی و جهالت و عدم وصول به آن مراتب بر زبان و قلم می‌آورند، ولی به آنها که قطعاً از نظر صفا و صدق و اخلاص آنها را در مرتبهٔ اعلیٰ و بالاتری می‌دانیم، به آنها توجه نمی‌کنیم؟! چرا چشممان را به آنها باز می‌کنیم؟!

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ)؛^۱ وقتی که شما در راه هستید، افراد گمراه دیگر نمی‌توانند در شما وسوسه ایجاد کنند؛ دائماً بیایند بگویند این راه فایده ندارد؛ دائماً بیایند بگویند این مطالب فایده ندارد؛ دائماً بیایند بگویند که این مسائل، مسائلی است که پیش پا افتاده است و...! بگویند! این ضلالت است؛ شما دارید طعم نعمات الهی را می‌چشید و از نفعات عالم قدس بهره‌مند می‌شوید؛ حالا گیرم بر اینکه در صحبت و در کتاب مطالبی هست، خب خودشان می‌دانند! **(لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ)**؛ وقتی که شما هدایت پیدا کردید و راه و طریق به شما نشان

^۱ سوره مائده (۵) آیه ۱۰۵. روح مجرد، ص ۶۳۷:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر شما باد دریافتن نفوس خودتان! گمراهی گمراه در صورت هدایت یافتن شما، به شما آسیبی نمی‌رساند.»

داده شده است، دیگر چه ضرری می‌توانند به شما برسانند؟! ﴿إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾؛^۱ همه شما به خدا برمی‌گردید؛ هم آن کسی که مسخره کرده است به خدا برمی‌گردد و هم آن کسی که ترتیب اثر داده و عمل کرده و به مقصد رسیده است، هر دو به خدا برمی‌گردند. حال که به آن دنیا برگشتید معلوم می‌شود این کجاست و آن کجاست! حالا معلوم می‌شود که حق با آن کسی بوده که مسخره کرده است یا با آن کسی که به این مطالب توجه نکرده و سرش را پایین انداخته و رفته است!

آن شخص داشت به مرحوم آقا می‌گفت و من نگاه می‌کردم:

آقا در فامیل به ما این را می‌گویند: «شما دنبال آقا رفتید، این آقا این طوری است، افکار دارد، افکار عارفانه دارد، افکار صوفیانه دارد، انسان خودش عالم است و خودش فاضل است، مگر پیش کسی دیگر سر می‌سپرد؟! مگر پیش کسی دیگر می‌رود؟! مگر دست ارادت به کسی دیگر می‌دهد؟! شما برای خودت کسی هستی! شما برای خودت وزنه‌ای هستی! شما...!» از این حرف‌ها می‌زنند.

مرحوم آقا رو کردند به او و گفتند:

آقا ما در نجف که بودیم هر روز ده‌ها از این حرف‌ها به گوش ما می‌زدند؛ ما اصلاً چنان پنبه در گوشمان کرده بودیم که نمی‌گذاشتیم حرفی برود تا اینکه بخواهیم به آن فکر کنیم! دوران مان را گذرانیدیم و آمدیم و رفتیم و مطلب تمام شد. حالا هی بنشین بگو این است، آن است! بدبخت، خودت را از حیّز انتفاع و فعلیت انداخته‌ای!

طوطیان در شکرستان کامرانی می‌کنند ***وز تحسر دست بر سر می‌زند مسکین مگس^۲

ای مگس عرصه^۳ سیمرغ نه جولانگه توست ***عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری^۴

آنها رفتند و به مطلوب و به مقصد رسیدند حالا یک عده مدام بلند می‌شوند و [می‌گویند]: «آقا این حرف‌ها چیست؟! اینها اصل ندارد! اینها واقع ندارد!» وقت را در چه تلف کرده‌ای آقا جان؟! یک نگاه به خودت بکن، یک نگاه به افکارت بکن، ببین با ۳۰ سال پیش چقدر فرق کردی؟ فرق نکردی؟! اگر پایین‌تر نرفته‌ای، بالاتر نرفته‌ای؟! یک نگاه به آرزوهایت بکن، یک نگاه به اشتیاق و امیال دنیویات بکن، یک نگاه به تعلقات به دنیا بکن، یک نگاه به این روایاتی که از معصومین آمده است

^۱ سوره مائده (۵) آیه ۱۰۵.

^۲ دیوان حافظ (قزوینی)، غزل ۲۶۷.

^۳ خ ل: حضرت.

^۴ دیوان حافظ (قزوینی)، غزل ۴۴۹.

بکن، بین چقدر جلو رفته‌ای و چقدر عقب مانده‌ای؟! پس امام صادق این حرف‌ها را برای چه کسی دارد می‌زند؟! ائمه این حرف‌ها را برای چه کسی دارند می‌زند؟! برای افرادی از کرات دیگر یا برای ما که در کمترین و کوچک‌ترین مسائل شئونات خودمان حاضر نیستیم گذشته باشیم؟! آن وقت چه ادعاها می‌کنیم و دنبال چه مطالبی می‌رویم!؟

عاقبت افرادی که شوق به راه خدا دارند اما همت اولیا را ندارند

خُب این هم این دسته. حالا تکلیف ما چیست؟ ما به خدا چه بگوییم و به خود چه بگوییم؟ مسلم است که ما از دسته اول که نیستیم: **(وَمِنْهُمْ سَائِقٌ بِالْخَيْرَاتِ)**؛ امیدواریم خداوند ما را به آنجا برساند، ولی خودمان که نیستیم. از دسته دوم هم نیستیم؛ الحمدلله خداوند توفیق داده، محبت این راه را قرار داده، محبت اولیای خودش را قرار داده و میل و شوق لقاء خودش را قرار داده است. این را هم که نمی‌شود انکار کرد. به خدا می‌گوییم: خدایا گرچه این محبت، محبت واقعی نیست، تو به واقع بپذیر! پس بزرگی و کرامت تو کجا رفته است؟! پس از آن دسته هم نیستیم؛ برای ما چه وضعیتی است؟ آیه قرآن وضعیت ما را توضیح می‌دهد:

(وَأَخْرَوْنَ أَعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).^۱

دسته سوم، افرادی هستند که کافر نیستند، می‌خواهند حرکت کنند و حرکت کرده‌اند، اما همتشان کم است؛ نه اینکه دشمن هستند، دوست هستند، محب هستند، میل دارند، شوق دارند، اولیای خدا را دوست دارند، دشمنان خدا را دشمن دارند، ولی آن همت را ندارند، آن همت والای اولیای خدا را ندارند. اینها چه کسانی هستند؟ اینها افرادی هستند که می‌آیند و خودشان هم اعتراف می‌کنند. ما در اینجا و در این روز داریم اعتراف می‌کنیم که خدایا، ما اهل گناهیم، ولی دوستان تو را هم دوست داریم، این راه را هم دوست داریم، مسیری که آمدند برای ما تعیین کردند ما این مسیر را دوست داریم. **(خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا)**؛ گناه را با کار خوب خلط کردند؛ هم گناه کردند هم کار خوب کردند. کار خوب کردند، خدا را شکر کردند؛ گناه کردند، توبه کردند. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** اینها مشمول رحمت پروردگار واقع می‌شوند.

^۱ سوره توبه (۹) آیه ۱۰۲. معاد شناسی، ج ۳، ص ۹۴.

«و جماعت دیگری هستند که به گناهان خود اعتراف نموده، مقداری از اعمال صالحه انجام داده‌اند و مقداری از اعمال زشت بجای آورده‌اند. شاید خداوند از گناه آنها درگذرد، و به درستی که خداوند غفور و رحیم است.»

ما هم می گوئیم: خدایا ما جزء این دسته سوم هستیم و رحمت تو را می طلبیم! توقّمان بالا و امیدمان به کرم تو بسیار است و آنچه از بزرگان شنیده ایم طمع را در ما زیاد کرده است که مشمول رحمت و مشمول لطف و کرامت تو قرار بگیریم.

تفسیر فقراتی از دعای قنوت نماز عید فطر

اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَىٰ وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْرًا وَشَرَفًا وَكَرَامَةً وَمَزِيدًا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ.^۱

در دعای قنوت امروز مگر نمی خواندیم؟! این دعای قنوت را پس برای که گفته اند: «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ»؛ دارد خدا را قسم می دهد به صفات خودش، به نعوت خودش، به نعوت جمالیة خودش، به صفات جلالیة خودش؛ «وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَىٰ وَالْمَغْفِرَةِ»؛ می رسد به سر مطلب: «أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ؛ خدایا، من تو را قسم می دهم و از تو سؤال در خواست می کنم به حق امروز، روز عید، «الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا؛ امروز را برای مسلمین عید قرار دادی.» عید چه قرار دادی؟ عید پذیرش ضیافت الهی، عیدی که خدای متعال یک ماه رمضان را برای ما مقرر فرمود و توفیق ادراک در این ماه را نصیب ما فرمود و ما را به ضیافت خودش دعوت کرد و بر سر این سفره نشاند. سفره ای که در آنجا از مادیات خبری نیست، از امیال خبری نیست، از شهوت خبری نیست، غذا خوردن در آن ممنوع است، اطفاء شهوات ممنوع است، دود غلیظ به حلق فرو بردن ممنوع است؛ این برای موارد و مراتب پایین. غیبت کردن ممنوع است، تهمت زدن ممنوع است؛ و این یک پله بالاتر است. از این بالاتر، فکر بد کردن ممنوع است، در این ماه سوءظن نسبت به افراد ممنوع است. این ضیافت الهی است. از این بالاتر، تخیل، تفکر، توهمات، اینها ممنوع! از اینها همه بالاتر، غیر خدا را در ذهن و قلب قرار دادن ممنوع! که این مربوط به روزه آن بزرگان و آن اولیا و صلحا است.

این ضیافت الهی است که در امروز و در این ماه ما را به آن دعوت کرده است که بیاید بر سر این سفره بنشینید، یک ماه جلوی شهواتتان را بگیرید، یک ماه جلوی خورد و خوراکتان را بگیرید،

^۱ إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۸۹.

یک ماه جلوی زبانتان را بگیرید، یک ماه جلوی تفکراتتان را بگیرید، آن وقت نتایجش را ببیند که عید دارد یا ندارد و رسیدید یا نرسیدید! این ضیافت ما است.

«الذی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا و لِمَحْمَدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذُخْرًا وَ شَرْفًا وَ كَرَامَةً وَ مَزِيدًا»؛ برای پیامبر ذخیره قرار دادی؛ پیامبری که تمام اعمال عالم وجود، از انسان و ملائکه و غیره را در وجود خودش ذخیره می‌کند. این حرف یعنی چه؟ تمام افراد در عالم وجود هر عملی انجام بدهند، آن عمل در نفس پیغمبر است و آن عمل را پیغمبر تحمل می‌کند و در آن موقعیت و ظرفیت خودش و در آن مرتبه نگه می‌دارد. تمام روزه‌هایی که ما گرفتیم، الآن آن روزه‌ها در نفس مقام ولیّ خدا است. تمام آن تجرّدها و نورها و لطف‌ها و بهاء‌ها همه در نفس ولیّ خدا، ولیّ حیّ، حضرت بقیّة‌الله ارواحنا فداه الآن ذخیره است و او اینها را بالا می‌برد. بدون نفس ولیّ، آن عمل ما از این سقف هم بالاتر نمی‌رود و در همین جا توقف می‌کند. عمل به واسطه وساطت در ولایت و سببیت عالم وجود است که حرکت می‌کند و صعود خود را تا ذات پروردگار و مقام علیم و قدیر طی می‌کند. این به واسطه نفس امام علیه السلام است.

«أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ»؛ ببینید در اینجا چه گفته است: «و أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ»! خدایا، به قصور ما نگاه نکن! ما یک ماه رمضان را گذرانیدیم، در این ماه رمضان آن طوری که مورد نظر تو بود انجام ندادیم، خواستیم آدم خوبی باشیم و سعی کردیم، ولی گناه هم کردیم و خطا هم از ما سر زد؛ ولی کرم تو کجا رفته است؟!

توقعمان کجا است: «أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ»؛ در هر خیری که رسول خودت و ائمه از ذریه او را داخل کردی، ما را هم داخل کن! واقعاً خیلی عجیب است! من هر وقت به این فقره فکر می‌کنم - نه تنها در امروز و در این ماه، مثلاً در طول سال بارها می‌شود این فقره دعای روز عید فطر همین طور در ذهنم مرور می‌شود - واقعاً بدنم می‌لرزد! می‌بینم این خدا واقعاً چقدر لطف دارد! با ما شوخی نکرده است؛ می‌گوید: بیاید به قصور خود نگاه نکنید؛ به کرم ما نگاه کنید! به فقدان خودتان نگاه نکنید - همه ما فاقدیم، همه ما دارای خلأ هستیم، همه در نقصان و همه دور هستیم؛ به کرم و بزرگواری ما نگاه کنید و به عظمت و مجد ما نگاه کنید، ببینید ما چه هستیم! واقعاً گاهی اوقات این عرفا و بزرگان کلماتی در رحمت پروردگار می‌گویند که انسان می‌ترسد اینها را مطرح کند! این قدر مسئله بالا است!

«أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ»؛ هر خیری را که برای پیامبر و ائمه مقدر کردی آن را هم نصیب ما

بگردان» یعنی هر چه، بهشت بالاتر، جنات بالاتر، همین طور مراتب تا استجلاب اسماء و صفات الهی، بالاتر و بالاتر تا رسیدن به مقام ذات پروردگار و اندکاک ذات در ذات پروردگار تا آنجا که می فرماید: **(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)**؛^۱ خدایا، تو ما را تا آنجا داخل کن! می توانی داخل کنی.

مگر چند شب قبل عرض نشد و با دوستان صحبت نشد؟ پیغمبر و امام برای چه آمده اند؟! آمده اند ما را به همان جایی ببرند و پای ما را در همان جا قرار بدهند که خودشان پایشان را گذاشتند و خودشان در آنجا منزل گرفته اند. آن مقام چیست؟ مقام طهارت مطلقه است؛ مقامی است که دیگر در آنجا اصلاً خیال غیر خدا راه ندارد. نه اینکه خیال بیاید و انسان آن را بگذراند؛ توهم غیر خدا در آنجا راه ندارد، که در آنجا مقام، مقام بقاء بالله است. در آنجا دیگر خدا حضور دارد و بقاء او است و ذات او است!

«وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سَوْءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ؛ خدایا، تو پیامبر و ذریه او را از هر سوء و بدی، از هر نقصان، از هر مرتبه ای از شین و از هر مرتبه ای از دوری و بُعد در تمام مراتب وجودی حفظ کردی و خارج کردی، ما را هم خارج کن!» می توانی این را انجام بدهی. دیگر چه: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ؛ خدایا من از تو سؤال می کنم بهترین چیزهایی را که برای بندگان خاص خودت مقدر کردی!»

بارها مرحوم آقا می فرمودند: «وقتی از خدا چیزی می خواهید، بخل نکنید.» از چه کسی می خواهید بخل بکنید؟! ما چون ضعیف هستیم و در خودمان یارای رسیدن به آن مقام طهارت را نمی بینیم و خودمان را ضعیف می بینیم، خیال می کنیم از عهده خدا هم بر نمی آید! چرا ما در دعا کم بگذاریم؟! همیشه می فرمودند: «دعا که می کنید بالاترین را دعا کنید!» آن بالاترین و مهم ترین و عالی ترین مرتبه؛ آن چه مرتبه ای است؟ آن مقام ذات و جنه الذات است که اولیاء و عرفا از آن مقام تنازل نکرده اند که فرمود:

^۱ سوره احزاب (۳۳) آیه ۳۳. امام شناسی، ج ۲، ص ۱۵۰.

«این است و جز این نیست که فقط خداوند اراده کرده است که از شما اهل بیت هرگونه رجس و پلیدی را از میان بردارد و به تمام معنی شما را پاک و پاکیزه گرداند.»

عَلَيْكَ بِهَا صِرْفًا، وَإِنْ شِئْتَ مَزَجَهَا *** فَعَدْلُكَ عَنِ ظَلَمِ الْحَبِيبِ هُوَ الظُّلْمُ^۱

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ؛ بِهَيْتَرِ أَشْيَاءِ رَأَيْتُكَ بِهَا عِبَادَتِ صَالِحِينَ خُودَتِ تَقْدِيرِ
كَرْدِي، بِرَأْيِ مَا تَقْدِيرِ كُنْ!» «وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ؛ پناه می‌بریم به تو از هر مرتبه
از مراتب نقص که بندگان مخلص به تو از آن مرتبه پناه می‌برند!»

چگونگی مراقبه بعد از ماه رمضان

ماه رمضان گذشت. ماهی بود، ماه خیر و برکت. اولیا و عرفا و بزرگان همه به دنبال این ماه
بودند؛ ماه رجب و شعبان را برای رسیدن به این ماه در مراقبه و تزکیه گذراندند تا بتوانند درک کنند.
کلمات ائمه علیهم السلام گویای این مسئله است.^۲ نخواندید که امام سجاد علیه السلام در صحیفه
سجادیّه درباره این ماه چه می‌فرماید؟ اصلاً به ماه خطاب می‌کند:

السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرِ أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ؛ «سلام بر تو ای ماهی که باعث إعانه و غلبه بر شیطان
شدی (حضور ما در این ماه باعث شد که بر شیطان غلبه کنیم).»

[وَصَاحِبِ] سَهْلٍ سُبُلِ الْإِحْسَانِ؛ «وراهای سلام را تو تسهیل کردی.»

بعد حضرت می‌فرمایند:

خدایا، فقط مرا در این ماه متوقف نکن؛ شهو و ایام را مانند این ماه قرار بده!^۳

لذا ما باید سعی کنیم آثار این ماه را در خودمان استمرار ببخشیم. آنچه در این ماه مورد نهی
قرار گرفته است، ادامه بدهیم. در این ماه خواهی نخواهی کم صحبت می‌کردیم؛ این طور نبود؟! فرمان
را به مسائل جانبی کم جولان می‌دادیم، از مطالب روزمره و مورد ابتلاء مردم دوری می‌گزیدیم، غذا کم
می‌خوردیم، از غیبت و تهمت و اینها آنچنان که در غیر از این ایام ممکن بود واقع بشویم در این ماه
محدودیت پیدا کردیم، و در وجود خود احساس نوعی تجرّد و تقرّب و بهاء را می‌یافتیم. این
خصوصیات را باید ادامه بدهیم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید که رسول خدا فرمود: «أَفْ لِرَجُلٍ لَا يَجْعَلُ يَوْمًا لِمَعَاهِدَةٍ

^۱ دیوان ابن فارض، ص ۱۸۴.

^۲ رجوع شود به إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲ - ۱۰.

^۳ الصحیفه السجادیّه، ص ۱۹۸.

نَفْسِهِ!»^۱ یا در بعضی روایات، [به جای «یوماً»] «فی کلِّ جُمُعَةٍ»^۲ است. بسیار زشت و ناپسند است آن مردی که در هفته یک روز [یا] روز جمعه را برای رسیدن و حسابرسی به کارهای خودش قرار ندهد! بنشیند فکر کند، فکر کند که در این هفته چه کرده، چه کارش بد بوده، چه کارش خوب بوده است و برای هفته بعد تصمیم بگیرد.

این مسائلی است که بزرگان نسبت به این مسائل تذکر می‌دادند. پس بنابراین بهتر است که آثار این ماه را ادامه بدهیم. بعد از این، این طور نباشد دیگر روزه را فراموش کنیم! بگذاریم آن حالات روزه باقی باشد؛ حداقل هفته‌ای یک روز روزه را استمرار ببخشیم. اگر نه، همان ماهی سه روز را که گفته‌اند، آن ماهی سه روز، روزه را ادامه بدهیم. قرائت قرآن را در سایر ایام ادامه بدهیم. کم صحبت کردن را عادت خود قرار بدهیم. تفکر صحیح و تخیل را برای خلاصی و رهایی خود و عدم گرفتاری نفس ما و تجرّد ما به عنوان یک برنامه برای خود قرار بدهیم. خلاصه، این حال و هوایی را که در ماه مبارک نصیب ما شده است، هر چه بیشتر بتوانیم استمرار ببخشیم و از این میهمان جدید الورد در قلب و نفس، به بهترین نحو بتوانیم پذیرایی کنیم، این آثار بیشتر در نفس تثبیت خواهد شد. امیدواریم که در امروز که متعلق به امام زمان علیه السّلام است، خدای متعال به واسطه آن

^۱ الزهد، ص ۷۶:

«عن إبراهيم بن عُمَرَ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: "لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ خَيْرًا [حَسَنًا] اسْتَرَادَ اللَّهُ مِنْهُ وَحَمِدَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنْ عَمِلَ شَرًّا اسْتَغْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَتَابَ إِلَيْهِ."»

معاد شناسی، ج ۲، ص ۱۹۴:

«هیچ فردی از ما نیست مگر آنکه هر روز از نفس خود حساب می‌کشد؛ پس اگر عمل نیکویی بجا آورده بود، از خداوند می‌خواهد که او را توفیق به زیادتى دهد؛ و اگر عمل بدی بجا آورده بود، استغفار می‌کند و به سوی خداوند توبه می‌نماید.»

^۲ الکافی، ج ۱، ص ۴۰:

«عن يونس، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: "قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أُمَّ لِرَجُلٍ لَا يُفَرِّغُ نَفْسَهُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ لِأَمْرِ دِينِهِ فَيَتَعَاهَدُهُ وَيَسْأَلُ عَنْ دِينِهِ."»

عنوان بصری، ج ۲، ص ۶۷:

«أُمَّ و دورباش از رحمت خدا بر آن کسی که نفسش را در هر هفته برای رسیدگی به امر دینش فارغ و آزاد نگذارد که در آن، ساعتی با فراغت قلب بنشیند و درباره نفس و احوال و وضعیت خودش فکر کند که در چه مرتبه‌ای قرار دارد و از مسائل دینی خویش سؤال نماید.»

نفس قدسی، خطایای ما را مورد عفو و بخشش خودش قرار بدهد! ما را در کنف مقام ولایت، سعادت دارین نصیب بفرماید! از آنچه به اولیای خودش مرحمت فرمود، به ما هم کرامت کند! از هر زشتی و پستی که آنها را مصون و محفوظ داشت، ما را هم مصون و محفوظ بدارد! در فرج آن بزرگوار تعجیل بفرماید! ما را از منتظرین واقعی مقدم شریفش قرار دهد!

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ
 وَكَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلاً وَ عَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.^۱
 اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا
 فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ فِي سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.^۲
 (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) * إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ
 أَفْوَاجًا * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا.^۳

جهت تعجیل در ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء سه صلوات ختم

بفرماید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

^۱ مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۶۳۰.

^۲ همان، ص ۵۸۱، فرازی از دعای شریف افتتاح. وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، ص ۳۶:
 «بار پروردگارا، ما جمیع شیعیان با تضرع و ابتهال به درگاه تو، از سویدای دل خواهانیم که دوره‌ای پسندیده پیش آوری
 که در آن دوران، اسلام و یاورانش را سربلند فرموده، نفاق و پیروانش را ذلیل و خوار گردانی؛ و ما را از داعیان به
 فرمانبرداری و از رهبران آنها به راه خودت قرار دهی؛ و بدین سبب از مواهب عالیه و نفایس خزانه جودت در دنیا و
 آخرت روزی ما فرمایی!»

^۳ سوره نصر (۱۱۰). نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۵۱۴:

«چون نصرت و پیروزی خداوندی رسید * و دیدی که مردم دسته‌دسته در دین خدا وارد می‌شوند * در این حال با حمد
 پروردگارت تسبیح او را بجای آور و از او طلب غفران بنما که حقاً او آمرزنده و تواب است.»